؟ب؟

تقریر درس خارج فقه‌الصّلاة آیت الله اراکی؟دب؟

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| مقرر | حجت‌الاسلام مرتضی اسدیان | جلسه | 47 | تاریخ | 11/10/1400 |
| عنوان اصلی درس | نماز مسافر | | | | |

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

بحث ما در فرع خامس از فروع مربوط به تجدد نیت یا بروز تردد بر کسی که قصد مسافت دارد است.

فروضی را مطرح نمودیم.

فرع خامس: این بود که اگر کسی از اول قصد مسافت دارد اما این قصد را هم دارد که در وسط راه به وطن خود هم سری بزند یا در میانۀ راه در جایی قصد اقامۀ ده روزه کند! یا از محلی می‌گذرد که وطن اوست.

گفتیم که اگر مابقی مسافت بعد قصد اقامت ده روز یا مابقی بعد از بلوغ یه وطن اگر مسافت نباشد = یجب علیه التمام.

زیرا سفر او سفر به مسافت نیست نه قبل از رسیدن به محل اقامت و نه بعد از آن.

دو فرض را بحث نمودیم:

فرض اول: از اول قصد مرور به وطن داشته باشد.

فرض دوم: از ابتدا قصد اقامۀ ده روزه در یک مکانی در میانۀ راه داشته باشد منتها به این شرط که نه قبل از آن محل و نه بعد از آن مسافت نباشد.

فرض سوم: این است که از ابتدا مردد باشد و ممکن است در میانۀ راه در فلان محل قصد اقامت بکند یا نکند یا مردد است که از وطن خود بگذرد و توقفی بکند یا خیر.

در این صورت هم مسافر نخواهد بود و یجب علیه التمام؛ زیرا شرط در مسافتی که یجب فیه التقصیر این بود که قصد داشته باشد و عزم و جزم داشته باشد و شخص مردد نمی‌داند به سفر هشت فرسخی می‌رود یا نمی‌خواهد برود؛ و لذا در حقیقت قصد در او متحقق نیست و در رفت و برگشت باید نماز را تمام بخواند، حتی اگر در میانۀ راه تردد برای او حاصل شد یعنی از ابتدا قصد به مسافت داشت اما به یکی دو فرسخی که رسید برای او تردد حاصل شد که به مسافت برود یا نرود در زمانی که این تردد حاصل شد دیگر تکلیف او تمام است و دیگر تکلیف او قصر نخواهد بود.

فرض چهارم: این است که اول که از وطن خارج می‌شود قصد مرور به وطن دوم ندارد و به قصد مسافت خارج می‌شود و قصد عبور از وطن یا ده روزه هم ندارد ولی احتمال می‌دهد که مانعی پیش بیاید که نتواند سفر خود را ادامه دهد یا در میانۀ راه نظر او برگردد و بخواهد اقامۀ ده روزه کند یا در وسط راه از وطن خود گذر کند و تصمیم او فعلاً این است که به تهران برود مثلاً اما یک احتمالی هم می‌دهد که قبل از طی مسافت مثلاً در دو فرسخی شاید مانعی حاصل شود که نگذارند ادامۀ سفر بدهد یا نیت او عوض شود و یا قصد دهه کند در مکانی؛ این مخل به قصد نخواهد بود و صرف این احتمال مانع، چه مانع تکوینی باشد و یا مانع تحت اختیار خودش باشد در هر صورت این مانع از تحقق عزم و نیت سفر به مسافت نیست مهم این است که فعلاً نیت او نیت به مسافت است و اینکه احتمال می‌دهد شاید مانعی پیش بیاید یا نیاید این مخل به قصد نیست لذا حکم او در این فرض وجوب تقصیر است و حکم مسافر دارد و تمام شرایطی که یجب فیه التقصیر بر او منطبق است.

**صاحب عروه؟رح؟** در این باره می‌فرماید:

«لو لم يكن ذلك من قصده ولا متردّداً فيه إلّا أنّه يحتمل عروض مقتضٍ‌ لذلك في الأثناء لم ينافِ‌ عزمه علىٰ‌ المسافة فيقصّر، نظير ما إذا كان عازماً علىٰ‌ المسافة، إلّاأنّه لو عرض في الأثناء مانع من لصٍّ‌ أو عدوٍّ أو مرضٍ‌ أو نحو ذلك يرجع، ويحتمل عروض ذلك فإنّه لا يضرّ بعزمه وقصده»[[1]](#footnote-2)؛

اگر فرع سابق نباشد و از ابتدا تردد هم نداشته باشد [یعنی فرع 3 و 2 نباشد] ولی احتمال می‌دهد که در اثناء‌سفر یک مقتضی برای عبور از وطن حاصل شود و یا احتمال دارد مانعی باشد که او را از ادامۀ سفر بازدارد در این صورت عزم بر مسافت دارد پس باید قصر بخواند مثل کسی که از ابتدا قصد مسافت دارد و از اول هم در ذهن او هست که اگر مانعی حاصل شود برگردم، و این مسأله خللی در عزم و قصد او ایجاد نخواهد کرد.

فرع ششم: این که از آغاز سفر به مقصدی که در اصل آن مقصد بیش از هشت فرسخ فاصله دارد از وطن‌اش تا آن مقصد ولی در وسط راه بنا دارد از اول که توقف کند ده روزه یا توقف در وطن با این نیت که در وسط راه توقف ده روزه کند و باقیماندۀ سفر او هم مسافت نیست در این صورت مقداری که رفت نیت او عوض شد و این شد که بدون توقف به همان مسیر قصد شدۀ ابتدایی ادامه دهد؛ در اینجا دو فرض است:

فرض اول: این که حالا که نیت او ادامۀ مسیر شد و دیگر قصد اقامۀ ده روزه در میانۀ ‌راه ندارد باقیماندۀ سفرش از زمان این قصد جدیدی که برای او حاصل شد این باقیمانده اعم از باقیمانده‌ای است که او را به مقصد برساند یا بعد از مقصد برگردد به شهر خودش مجموع این مسافت تلفیقی. (ما قبلاً‌ گفتیم که مسافتی که یجب فیه القصر اعم از مسافت امتدادی یا مسافت تلفیقی است و مسافت تلفیقی هم سفر است)؛ حالا اگر باقیماندۀ سفر این شخص چه امتداداً و چه تلفیقاً‌ به قدر هشت فرسخ بود وظیفۀ ‌او قصر است.

**مرحوم صاحب عروه؟رح؟** باز هم دربارۀ این فرع می‌فرماید:

«فلو كان ما بقي بعد العدول إلىٰ‌ المقصد أربع فراسخ وكان عازماً علىٰ‌ العود ولو لغير يومه قصّر في الذهاب والمقصد والإياب بل وكذا لو كان أقلّ‌ من أربعة، بل ولو كان فرسخاً فكذلك علىٰ‌ الأقوىٰ‌ من وجوب القصر في كلّ‌ تلفيق من الذهاب والإياب»[[2]](#footnote-3)؛

چون باقی ماندۀ سفر او مسافت است بنابراین احکام وجوب تقصیر بر او بار می‌شود بلکه حتی اگر باقیماندۀ سفر او تا مقصد کمتر از چهار فرسخ باشد لکن با حساب برگشت که باید شش یا هشت فرسخ طی کند اگر با احتساب برگشت هشت فرسخ بشود تلفیقاً وظیفۀ او قصر است.

**آقای خوئی؟رح؟** و... معتقد بودند که ذهاب نباید کمتر از چهار فرسخ باشد و اینکه مسافت تلفیقی وقتی موجب قصر است که لا اقل ذهاب کمتر از چهار فرسخ نباشد و ما گفتیم که همچنین شرطی نیست و اگر در مجموع رفت و برگشت به هشت فرسخ برسد، سفر، سفر الی المسافة است و هر مسافتی که سفر به آن مسافت منتهی می‌شود و مسافت هشت فرسخی باشد و لو تلفیقاً بأقل من أربعة فراسخ ذهاباً یجب فیه التقصیر ولو اینکه تا حالا وظیفۀ‌او تقصیر نبوده است و... .

فرض دوم: این است که باقیماندۀ‌ از این سفر به قدر هشت فرسخ نباشد و تا مقصد هشت و بیش از هشت فرسخ است و از شهر هم خارج شده ولی حین خروج از شهر تصمیم داشت قصد دهه نماید و به آنجا که رسید از قصد خود برگشت منتها باقیماندۀ مسافتش در مجموع ولو تلفیقاً مسافت نیست در این فرض که اگر مجموع مابقی من السفر او مسافت نباشد اینجا همچنان وظیفه‌اش تمام است با اینکه مجموع سفر او بیش از هشت فرسخ است ولی در هر صورت چون نه قبل از عدول و نه بعد از عدول قصد هشت فرسخ نداشته و لذا فلایجب علیه التقصیر بل یجب علیه التمام.

بحث فرعی: مبانی حکم ‌شطرنج

بحث مقداری مشکل هست چون تبدل موضوع در وقتی است که حکم حرمت شطرنج را از ادله اینگونه بفهمیم که حکم حرمت رفته روی قمار و شطرنج به عنوان مصداق قمار حکم حرمت رفته روی آن اما اگر کسی از ادله اینگونه استظهار کند که شطرنج بما هم شطرنج حکم حرمت دارد نه بما هم آلت القمار و اینکه خودش در حرمت موضوعیت دارد.

حضرت امام؟رح؟ تاکید داشتند بر اینکه حکمی که در روایات بر شطرنج عارض شده بما هو معنون بعنوان القمار حکم حرمت دارد و لذا الان به شطرنج به عنوان یک ورزش فکری نگاه می‌شود و چون موضوع عوض شده حکم هم عوض می‌شود.

وَ صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرین

1. . عروة الوثقی؛ ج 9، ص 376. [↑](#footnote-ref-2)
2. . همان. [↑](#footnote-ref-3)